

● تحلیل‌ها و گزارش‌ها

امنیت و توازن قوا در شرق و شمال شرقی آسیا

حقیقت منطقه شمال شرق آسیا را به دو مثلث شمالی - جنوبی تقسیم کرد. مثلث شمالی شامل اتحاد شوروی سابق، چین و کره شمالی و مثلث جنوبی دربرگیرنده آمریکا، کره جنوبی و ژاپن بود و نیروهای آمریکایی در کره جنوبی مستقر شدند.

تحولات دهه ۱۹۷۰ در روابط فیما بین این دو مثلث تغییراتی بوجود آورد و با تبدیل چین به یک قدرت هسته‌ای، روابط این کشور با اتحادیه سابق دستخوش اصطکاک گردید.

در این نظام جدید، ایالات متحده آمریکا سیاست «تنش‌زدایی» را با هر دو کشور چین و شوروی در پیش گرفت و در حقیقت نقش توازن و میانجی را بین چین و شوروی ایفا نمود. دوران مزبور زیاد به طول نینجامید و رقابت تسلیحاتی بین آمریکا و شوروی منجر به شروع دور دوم جنگ سرد گردید. در این مرحله آمریکا به همراه متحدین خود مبادرت به

۱. مروری تاریخی بر توازن قوا و امنیت در شرق و شمال شرق آسیا

شرق آسیا امروزه بیش از ۳۰ درصد تولید ناخالص ملی جهان را در اختیار دارد. این منطقه از جهان نه تنها از لحاظ اقتصادی بلکه از لحاظ جمعیتی نیز در مقام نخست جهانی قرار دارد. موقعیت شمال شرق آسیا و کشورهایی که در بحث نظم و امنیت در دوران پس از جنگ جهانی دوم در این منطقه و شکل‌گیری نظم جهانی برخاسته از آن نقش‌آفرین بوده‌اند، از اهمیت روزافزونی برخوردار بوده و خواهند بود.

در آغاز دوران جنگ سرد^(۱) و رویارویی دو ابرقدرت آمریکا و شوروی سابق، نظام امنیتی در منطقه شمال شرق آسیا شکل گرفت که شباهت زیادی به سیستم مشابه در اروپای تقسیم‌شده آن زمان داشت. تقسیم شبه‌جزیره کره به دو نیمه در

گسترش سیستم تسلیحاتی جهت کنترل سیاست‌های توسعه‌طلبانه شوروی سابق بخصوص در آسیا کرد و نمود عینی آن، کمک به مجاهدین افغانی بود. این سیاست موفقیت‌آمیز به مرور منجر به تغییرات در اتحاد شوروی سابق و در نهایت اصلاحات دامنه‌دار و سرانجام فروپاشی نظام شوروی در سال ۱۹۹۱ و خاتمه جنگ سرد گردید. این تحول تاریخی بر شکل‌گیری دو مثلث رقیب در شمال شرق آسیا نیز اثر گذاشت و منجر به برقراری روابط سیاسی بین کره جنوبی با چین و شوروی سابق از یک سو و بهبود نسبی روابط بین کره شمالی و آمریکا و ژاپن از سوی دیگر گردید.

در یک نگاه کلی، رویارویی دوران جنگ سرد، در کنار محتوای ایدئولوژیک خود، ویژگی دیگری نیز داشت. جنگ سرد، نبرد پنهان و آشکار میان دو قدرت از لحاظ سیاسی کاملاً متفاوت نیز بوده است. سوسیالیست‌ها عموماً بر خوداتکایی و خودکفایی تأکید داشتند و علاقه چندانی به توسعه روابط متقابل اقتصادی خارجی با سایر کشورها بویژه اقتصادهای سرمایه‌داری از خود نشان نمی‌دادند. شوروی سابق سرزمین وسیعی بود که از لحاظ زمانی ۱۰ منطقه متفاوت از قاره اروپا تا آسیا را دربر می‌گرفت و چین چهارمین کشور بزرگ جهان

است که در قلب قاره بزرگ آسیا قرار دارد. از دیدگاه اقتصادی، دو کشور قدرت‌های نظامی بودند و هیچ‌یک از نظریه اقتصاد باز و آزاد حمایت نمی‌کردند. آنها به بازارهای بین‌المللی نیازی نداشتند و از این رو به تجارت فراسوی اقیانوس‌ها نمی‌اندیشیدند. برعکس شوروی سابق و چین، دو قدرت دیگر حاضر در صحنه شمال شرقی آسیا یعنی ایالات متحده آمریکا و متحد این کشور ژاپن، قدرت‌هایی بودند که تجارت قلب تفکر و تحرک آنان بود و اقتصاد آنان را به شدت به تجارت بین‌المللی و بازارهای خارجی پیوند می‌داد. در حقیقت این قدرت‌های سرمایه‌داری با بلوک سوسیالیسم می‌جنگیدند تا امتیاز اقتصاد جهان سرمایه‌داری را تضمین کنند.

اگر جنگ سرد را نبرد میان بلوک سرمایه‌داری و سوسیالیزم و نبرد بین قدرت‌های بحری و بری بدانیم، اکنون که جنگ سرد پایان پذیرفته است، ویژگی‌های روابط بین‌الملل تعریف‌شده از سوی آن نیز اصولاً تغییر کرده است. در دوران پس از جنگ سرد باید پذیرفت که در منطقه شرق آسیا، اکنون رقابت اصلی میان تمامی قدرت‌های بحری و ماهیتاً سرمایه‌داری است. این باور طبیعی است، چرا که قدرت‌های سوسیالیست سابق نظیر چین و روسیه،

سادگی از آمار و ارقام، جایگزینی پتانسیل جنگ گرم را با نگرانی‌های جنگ سرد می‌توان استنباط کرد.

در سالهای پایانی جنگ سرد و مذاکرات خلع سلاح میان شوروی و آمریکا، هزینه‌های نظامی دو قدرت برتر جهان به سرعت کاسته شد. در زمان شروع مذاکرات میان آمریکا و شوروی در سال ۱۹۸۵، کل هزینه‌های نظامی جهان ۱۲۱۰/۵ میلیارد دلار بود که هزینه‌های نظامی آمریکا، ۳۶۷/۷ میلیارد دلار و شوروی ۳۴۳/۶ میلیارد دلار بود. در سال ۱۹۹۷، کل هزینه‌های نظامی جهان ۳۳/۶ درصد کمتر از سال ۱۹۸۵ بوده و هزینه‌های آمریکا ۲۵/۸ درصد کاهش نشان می‌داد.

در شرایطی که هزینه‌های دفاعی و نظامی اکثر نقاط جهان کاهش یافته، هزینه‌های نظامی کشورهای آسیای شرقی ۳۴/۹ درصد افزایش یافته است. اگر اطلاعات سال ۱۹۹۶ مورد توجه قرار گیرد (قبل از بحران)، شرق آسیا ۴۰ درصد بیشتر از سال ۱۹۸۵ خرج مسائل دفاعی نموده است و طبیعی است که این سؤال به صورت جدی مطرح گردد که در عصر

۱. این باور که صلح از طریق روابط بین‌المللی گسترده‌تر بهتر تضمین می‌شود از سوی بسیاری از ثنوریسین‌های روابط بین‌الملل که معروف به مکتب منچستر هستند، پذیرفته شده است.

استراتژی‌های خود را لااقل از ابعاد اجتماعی و اقتصادی تغییر داده و دورنمایی سرمایه‌داری به خود گرفته‌اند. بنابراین روابط بین‌المللی تمامی دولت‌های شرق آسیا نهایتاً (لااقل از لحاظ اقتصادی و استراتژی‌های توسعه) در حال یکسان‌شدن است و در این میان کره شمالی یک استثنا است. تمامی دولت‌های شرق آسیا در جستجوی بازارهای خارجی برای فروش محصولات صنعتی خود هستند و به شدت تلاش می‌کنند که حجم تجارت خارجی خود را افزایش دهند. توسعه اقتصادی، دولت‌های شمال شرقی آسیا را بیشتر و بیشتر به یکدیگر وابسته می‌سازد و از نظر بسیاری از تحلیل‌گران این پدیده فراملی، شرایط ایده‌آل برای صلح را تضمین می‌کند.^(۲) برای این کشورها مبادلات بین‌المللی بیشتر، نظیر تجارت، ارتباطات، توسعه تروریسم و ارتباطات سیاسی و رسمی گسترده‌تر منجر به صلح پایدارتر میان ملت‌ها می‌گردد.^۱ اگر این تئوری‌ها پذیرفته شود، شرق آسیا و نهایتاً آسیا باید برخلاف دوران جنگ سرد، سرزمین صلح باشد. معذاً، در کنار این باور شرق آسیا در سالهای اخیر، شاهد پدیده عجیب آمادگی نظامی برای جنگ است. در شرایط به ظاهر صلح‌آمیز، دولت‌های شرق آسیا نگرانی‌های امنیتی از خود نشان می‌دهند و به

از این‌رو، مشکلات شرق و شمال شرقی آسیا را می‌توان در چهار بخش ذیل مورد مطالعه قرار داد:

الف) ژاپن و مسائل امنیتی منطقه

در تمامی سالهای پس از جنگ سرد، روابط ژاپن با همسایگانش همواره بر مبنای ترس از احیای نظامی‌گری ژاپن پایه‌ریزی شده است. ناتوانی ژاپن در ایجاد فضایی دوستانه و مبتنی بر احترام متقابل، باعث شده تا همواره همسایگان این کشور در مقابل ژاپن محتاطانه عمل کنند. این مشکل بویژه در شبه جزیره کره مشهود بوده است. در واقع می‌توان گفت که تهدید ژاپن همواره از عوامل مهم نزدیکی دو بخش شمالی و جنوبی شبه جزیره بوده است. واقعیتی که با امضاء موافقت‌نامه امنیتی دوجانبه آمریکا و ژاپن در سال ۱۹۹۷ (یک دهه پس از جنگ سرد در منطقه شمال شرقی آسیا) زنگ‌های بحران را بار دیگر به صدا درآورد.

امضای موافقت‌نامه دفاعی مزبور بین ایالات متحده آمریکا و ژاپن، حرکتی در راستای حفظ الگوی پنجاه سال روابط استراتژیک در شرق آسیا تلقی می‌گردد. این موافقت‌نامه به صورت دوجانبه با ژاپن امضاء گردیده که حکایت از عدم تمایل آمریکا برای ورود به

جهانی‌شدن و توسعه روابط بین ملل آسیایی، چرا دولت‌های شرق آسیا این چنین نگران مسائل امنیتی هستند و در تلاش برای تجهیز نظامی خود تلاش می‌کنند؟

۲. عدم امنیت در شمال شرق آسیا و توسعه نظامی‌گری پس از جنگ سرد

۲-۱. ساختار عدم امنیت و توسعه نظامی‌گری

در سالهای پایانی قرن بیستم، وقایعی در منطقه شرق آسیا رخ داده که تمامی آنها حکایت از احتمال برهم خوردن نظم منطقه‌ای (البته همانند سایر نقاط جهان) داشت. اوج‌گرفتن چین به‌عنوان ابرقدرت درجه یک حداقل منطقه‌ای و هم‌زمانی این پدیده با سنگین‌شدن حرکت اقتصادی ژاپن و نیز ورود اقتصادهای متوسط جنوب شرق آسیا به بحران‌های متعدد، مهمترین وقایع مورد اشاره را تشکیل می‌داد. در سوی دیگر رابطه یعنی در آمریکا نیز، تحولاتی در حال وقوع بود. اولویت‌ها و خط‌مشی‌های امنیتی آمریکا در منطقه شرق آسیا به تدریج با تغییراتی مواجه شده و آمریکا بر مسائل خاورمیانه و شرق اروپا متمرکز شده بود. فحطی و بحران اقتصادی در کره شمالی نیز با تهدیدات هسته‌ای و موشک‌های قاره‌پیمای این کشور همراه می‌شد.

نسبت به طرح‌ها و برنامه‌های دفاعی گذشته متمایز می‌سازد، بند سوم قرارداد فوق یعنی همکاری امنیتی در مناطق حاشیه‌ای ژاپن است. آمریکا از این پس نقش آفرینی ژاپن در مناطقی نظیر شبه‌جزیره کره و تایوان را پذیرفته بود. باتوجه به سابقه طولانی رفتار ژاپن در مرحله انتشار کلیات توافقنامه امنیتی ژاپن - آمریکا، بلافاصله نقش سنتی ژاپن در کره یادآوری شد و چین از ورود بازیگری جدید به عرصه مسائل تایوان نگرانی خود را به صورت‌های مختلف اعلام نمود. اظهارنظر یک مقام کابینه ژاپن مبنی بر اینکه قرارداد امنیتی بین آمریکا و ژاپن، این اجازه را می‌دهد که ژاپن در مسائل تایوان به‌صورتی جدی ایفای نقش نماید، بر شدت این چالش‌ها افزود. کاملاً مشخص است که حتی قسبل از روشن‌شدن جزئیات قرارداد امنیتی آمریکا و ژاپن، این قرارداد در وهله نخست وجهه‌ای ضدچینی خواهد داشت تا جایی که وزیر امور خارجه چین اظهار داشت به هر حال چالش‌های جدیدی در قرارداد امنیتی آمریکا - ژاپن نسبت به چین وجود دارد. (البته در شرایط فعلی که هنوز جزئیات قرارداد امنیتی مورد اشاره مشخص نشده است، نمی‌توان واکنش چین در مقابل آن را به‌طور دقیق ارزیابی نمود).

ترتیبات منطقه‌ای چندجانبه است. اگرچه تصویب‌نامه فعلی از لحاظ ساختاری مشابه ترتیبات امنیتی گذشته آمریکا - ژاپن است، اما دو نکته اساسی تازه نیز در آن یافت می‌شود:

الف) در موافقتنامه‌های امنیتی دوجانبه آمریکا و ژاپن، همواره نقش مبهم و حداکثر محدود به ارائه طرح‌های لازم بود. اما در موافقتنامه جدید، ژاپن دارای نقش معتبر، ویژه و حتی عملیاتی است.

ب) فضای بین‌المللی و منطقه‌ای مورد بحث موافقتنامه با تغییراتی مواجه شده است.

هر چند آمریکا و ژاپن در معاهدات امنیتی، شیوه گذشته را پیموده‌اند، اما هر دو طرف به‌طور مشخص، لزوم تعدیل سیاست‌های گذشته و تطبیق آن با نیازهای جدید مربوط به چالش پس از جنگ سرد را پذیرفته‌اند.

چارچوب کلی توافقنامه، چهار زمینه عمده را شامل می‌شود: ۱. همکاری امنیتی در شرایط عادی؛ ۲. تعهد اقدام سریع در برابر هر نوع حمله به ژاپن؛ ۳. همکاری امنیتی با ژاپن در مناطق حاشیه‌ای این کشور تا جایی که به صلح و امنیت در ژاپن مرتبط باشد و ۴. طراحی برنامه اجرایی دوجانبه جهت ممکن‌ساختن همکاری‌های دفاعی مؤثر.

آنچه چارچوب کلی اعلام‌شده را

ب) چین و مسائل امنیتی منطقه شمال شرقی آسیا

چین دومین بازیگری است که در منطقه شمال شرقی آسیا به صورتی جدی سیستم امنیتی گذشته را به چالش طلبیده است و می‌کوشد تا به ایفای نقش قدرت برتر در منطقه مزبور بپردازد.

چین کشوری است که در گذشته بیش از ۴ میلیون سرباز آماده جنگ داشت، ولی در حال حاضر این تعداد را ۲/۸ میلیون نفر کاهش داده است. به‌رغم این کاهش، هزینه‌های نظامی این کشور به سرعت رو به افزایش است. البته خیلی نمی‌توان به برآورد درستی از هزینه‌های نظامی چین دست یافت. معهذاً، براساس اطلاعات رسمی دولت چین، در سال ۱۹۹۸ نسبت به یک دهه قبل از آن، هزینه‌های نظامی

این کشور ۱۰۰ درصد افزایش یافته و به ۱۱ میلیارد دلار بالغ می‌گردد. برآوردهای اطلاعاتی آمریکا نشان می‌دهد که اکنون این هزینه‌های به مرز ۱۰۰ میلیارد دلار رسیده است. نشانه این افزایش شدید هزینه‌های نظامی چین مدرن‌سازی سلاح‌ها برای دفاع از منافع حیاتی است.

چین برای ایفای نقش مسلط در منطقه آسیا و بعضاً در بین قدرت‌های جهانی، نیازمند

رشد سریع اقتصادی است و لذا برای توسعه اقتصادی بیشتر، سیاست‌های دنگ شیائوپینگ را با شدت ادامه می‌دهد. اما این رشد اقتصادی هزینه‌های سنگینی را نیز برای نظام سیاسی این کشور ایجاد نموده است. رشد اقتصادی فشار برای اصلاحات سیاسی را به شدت افزایش داده است که نمونه تظاهرات میدان تین‌آن‌من در برابر پتانسیل‌های فعلی موجود، بسیار ناچیز است. مشکلات زیادی ناشی از تضاد بین سیاست درهای باز و ثبات سیاسی به وجود آمده است. ضمن آنکه مسائل گذشته نظیر مشکل تایوان نیز همچنان به قوت خود باقی است. چین همچنان از دیدگاه ایالات متحده کشوری متخاصم است که می‌تواند با توان موشکی خود (که قابل انتقال به سایر کشورها نیز هست) آن کشور را تهدید نماید.

از سوی دیگر چین و کره همچنان ژاپن را تهدید جدی منطقه شرق آسیا می‌دانند. این کشورها با بهانه قرارداد موضوعاتی نظیر عدم عذرخواهی ژاپن از تجاوز به آن کشورها در واقع ژاپن را به چالش می‌طلبند. هم‌اکنون این پدیده مخالفت و به عبارت بهتر ژاپن‌ستیزی فرهنگی هم به برخی کشورهای جنوب شرق آسیا سرایت نموده است؛ اگرچه در کره بسیار کم‌رنگ‌تر است.

شرقی آسیا شده است. با این همه، در میان ناباوری بسیاری از تحلیل‌گران بین‌الملل، دومین ملاقات رهبران دو کره با موفقیتی چشمگیر در سال ۲۰۰۰ انجام پذیرفت؛ ولی این تحرک کاملاً مثبت نیز موجب این خوشبینی نشده است که می‌توان در آینده‌ای مشخص شاهد اعتماد متقابل و امنیت ناشی از آن در سرزمینی یک‌پارچه و قابل درک و پیش‌بینی در این منطقه از جهان بود. به‌رغم تمام تحلیل‌های موجود درخصوص نقطه‌نظرات در حال تغییر رهبران کره شمالی و ارائه تصویری لائسل سازگارتر از نظر برندگان جنگ سرد در منطقه، ملاقات سران دو کره به صورت مقطعی، امنیت بهتر را برای کره جنوبی فراهم ساخته است. ولی تا بسط این دستاورد به سطح منطقه و امنیتی پایدار فاصله زیادی وجود دارد. موضوع مورد بحث زمانی با اهمیت‌تر می‌گردد که مشخص شود کره شمالی در مقابل این دستاورد جنوب، تزلزل پذیرش دو کره را در روابط بین‌المللی به کرسی می‌نشانند. از نظر کره جنوبی پذیرش دو کره در منطقه شمال شرقی آسیا، عملاً به معنی طولانی‌تر شدن روند عادی‌سازی روابط دو کره است و نیاز به قدرت نظامی بیشتر و قدرت چانه‌زنی لازم در مذاکرات بعدی در طول زمان مورد بحث و خطرات منطقه‌ای و امنیتی گسترده‌تر برای ژاپن پس از

ج) شبه‌جزیره کره و مسائل امنیتی شمال شرق آسیا

همچون گذشته تاریخی شبه‌جزیره کره و احتمالاً آینده آن، موقعیت این نقطه از جهان بسیار بیش از نقش آفرینی داخلی‌اش، محصول تحولات قدرت‌های منطقه است. با پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق، انزوای تدریجی کره شمالی و متعاقب آن، قدرت نظامی و موشکی کره شمالی همراه با فقر اقتصادی شدید باعث تبدیل این کشور به یکی از معضلات امنیتی شمال شرقی آسیا شده و ناامنی و در نتیجه آن نظامی‌گری را تشدید کرده است. از این رو به نحوی روشن می‌توان استدلال نمود که شرایط شبه‌جزیره کره در دوران بعد از جنگ سرد و حتی پیش از دوره جنگ سرد برای امنیت و توازن قوا در شمال شرقی آسیا از اهمیت برخوردار است.

طی سالهای اخیر، دو کره به دلایل مختلف سیستمی نظیر نظام‌های سیاسی کاملاً متفاوت و متخاصم، منافع ملی متفاوت متحدین حاضر در صحنه و نهایتاً تحرکات و تحریکات قدرت‌های بزرگ حاضر در منطقه، به‌رغم همه تلاش‌ها، از تعریف روابط نسبتاً پایدار بین خود عاجز بوده‌اند. این عجز و ناتوانی باعث پدید آمدن نگرانی‌هایی در منطقه شمال

هر نوع اتحاد احتمالی دو کره است. واقعیتی که باتوجه به تغییر اولویت‌های ایالات متحده در نظم در حال شکل‌گیری کنون جهان، عدم امنیت منطقه شمال شرق آسیا و رقابت‌های نظامی در آن را چهره‌ای ساختاری‌تر می‌بخشد.

به این ترتیب در دهه گذشته چینی‌ها، ژاپنی‌ها و کره‌ای‌ها هزینه‌های نظامی خود را افزایش داده‌اند. کره شمالی در میان کشورهای منطقه یک استثنا است و دلیل اصلی آن مشکلات اقتصادی وسیع این کشور است.

سلاح‌های متعارف جدید به شدت گران هستند و کره شمالی نمی‌تواند این سلاح‌ها را خریداری و یا توسعه دهد. از این‌رو توسعه موشک‌های دوربرد و سلاح‌های اتمی و شیمیایی (احتمالی) را در دستور کار خود قرار داده است. این

سلاح‌ها از سلاح‌های مدرن که بسیار دقیق‌تر عمل می‌کنند، بسیار ارزان‌تر و در عین حال مخرب‌ترند. الگوی چین برای تمامی کشورهای منطقه چه در گذشته و چه در شرایط جدید

صادق است. همه آماده می‌شوند که جهت دفاع از منافع ملی خود برای نبرد در هر نقطه‌ای از جهان آماده شوند و قطعاً در این رابطه، نیروی دریایی و قدرت بحری حرف اول را می‌زند.

۲-۲. جمع‌بندی دلایل توسعه نظامی‌گری

علاوه بر بحث ۱. پیچیده‌شدن و گران‌تر شده سلاح‌های مدرن؛ ۲. تغییر استراتژی اقتصادی کشورهای سوسیالیست سابق و ۳. اهمیت روزافزون قدرت دریایی و هوایی در استراتژی‌های نظامی و بالطبع هزینه‌های مترتب بر آن، عوامل اصلی در احساس عدم امنیت در منطقه شرق آسیا در چهار محور زیر باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. ترس‌ها و نگرانی‌های واقعی موجود میان کشورها؛

۲. استراتژی امنیتی تغییریافته آمریکا در منطقه حساس شرق آسیا؛

۳. فقدان مکانیزم‌های امنیت جمعی و بدبینی مطلق در مورد امکان ایجاد آن در آینده نزدیک؛

۴. تحلیل‌های نظامی جدی در مورد عدم امنیت ساختاری منطقه؛

نگاهی گذرا به هر یک از این عوامل، مبانی بررسی حاضر را مستحکم‌تر می‌سازد. احساس عدم امنیت واقعی در شرق آسیا با ریشه‌های تاریخی و سرزمینی ابعاد گسترده و در عین حال شناخته‌شده و پایداری دارد:

الف) نگرانی چین از ضعف توان دفاع از منافع ملی این کشور در دریا؛

ولی دلایل عدیده‌ای برای کاهش نگرانی‌های خود در رابطه با کیفیت آن دارد؛ نبردهای ایدئولوژیک پایان‌یافته، تهدیدات منطقه‌ای را می‌توان مدیریت بحران کرد، احتیاط در برخورد‌های خارجی جزء لاینفک حرکت اقتصادی چین طی دو دهه آینده خواهد بود و سرانجام خطرات کره شمالی را می‌توان کاملاً با ابزارهای سیاسی مدیریت و بهره‌برداری کرد.

در منطقه شرق آسیا پس از جنگ سرد این گفته بیشتر از هر جایی در جهان صادق است که «هر کس برای خودش و شیطان آخرین را می‌گیرد».

سومین عامل مؤثر نظامی‌گری در شرق آسیا خود را مجدداً در رابطه تنگاتنگی با نقش آمریکا تعریف می‌کند. تنها راه مقابله با عدم امنیت، آمادگی مستقل ملی برای دفاع در مقابل تهدیدات و اندیشیدن به نوعی امنیت جمعی است. کاملاً مشهود است که حتی اروپا به‌رغم دو جنگ جهانی و قدرت برتر اقتصادی در چند دهه گذشته و پس از جنگ سرد قادر نبوده است که مستقل از آمریکا نوعی مکانیزم امنیت جمعی برای خود تعریف کند. این واقعیت در آسیا که در آن آمریکا حضوری تعیین‌کننده‌تر داشته، بیشتر خودنمایی می‌کند. تراژدی امنیت آسیا این است که باید بدون آمریکا برای خود چاره‌اندیشی کند

ب) ترس ژاپن از قدرت نظامی روزافزون چین؛

ج) ترس چین از قدرت دریایی روزافزون ژاپن؛

د) نگرانی‌های کره جنوبی از قدرت سلاح‌های انهدام جمعی کره شمالی؛

ه) اختلافات سرزمینی و مرزی ریشه‌دار؛

و) نگرانی‌های تمام کشورهای شرق آسیا از بحران انرژی محتمل؛

ز) ترس از توسعه تعارضات کشورهای نظیر تایوان و چین به سطح منطقه؛

خ) و سرانجام روند ملی‌گرایی آسیایی در منطقه؛

تمامی عوامل عدم امنیت در منطقه از لحاظ تاریخی، فرهنگی و روانی پدیدارند و در مجموع فضایی را برای آینده منطقه دیکته می‌کنند، چیزی که جز عدم قطعیت نمی‌توان آن را نامید.

دومین عامل توسعه عدم ناامنی در منطقه شرق آسیا و توسعه هزینه‌های نظامی، خلاء قدرت ایجادشده و توان آن پس از جنگ سرد است که استراتژی‌های نظامی آمریکا در این رابطه بسیار بااهمیت است. آمریکا همچون گذشته خواهان حضور نظامی در منطقه است

خود در این رابطه به آن مثلث مرگ اوراسیا نام
نهاده است.

محسن طلائی

سفیر جمهوری اسلامی ایران - سئول

و بدون آمریکا نیز نمی‌تواند به نوعی امنیت فکر
کند، و سرانجام عامل اساسی پایانی بحران
امنیت در شرق آسیا چیزی است که «کنت کالدر»
استاد دانشگاه پرینستون قبلاً در مبانی تحلیلی

یادداشت‌ها

1. *IFANS Review*, Vol. 8, Dec 2000 Korean Peninsula: The Asia Pasific Region.

۲. دورنمای بین‌الملل در ژانویه ۲۰۰۱: IFANS Report.

3. *Asian Perspective*, Dec 2000.

4. *Korea World Affairs*, Spring 2001.

